

## اشاره

بی تردید دکتر محمود معافی از کارشناسان مجرب آموزشی و پرورشی کشور

ماست وی با کمال منانت و خضوع سال‌هاست که در مجامع علمی می‌اندیشد

و در حوزه‌ی تعلیم و تربیت به ارائه‌ی خدمات خود همت می‌گمارد.

او اکنون مسئول کار گروه مهارت‌های زندگی در سازمان پژوهش و

برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش است و تدوین و تبیین

این مهارت‌ها را از زوایای مختلف به‌عهده دارد.

با او صمیمانه به گفت‌وگو نشستیم و

او نیز خاضعانه و عالمانه با ما سخن گفت:

# رفقار خردمندانه‌با

گفت‌وگو با محمود معافی

زندگی نگاه کنیم، عبارت است از یک سلسله توانایی‌هایی که شما در زندگی باید کسب کنید تا با چالش‌های زندگی روزمره به نحو عاقلانه برخورد کنید. این‌جا یک مقدار دایره‌ی کار محدودتر می‌شود.

در دنیا دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد: یکی از «سازمان بهداشت جهانی» که روی ده مهارت تأکید دارد، و دیگری از دانشگاه «آیوا» که به چهار اچ (H) معروف است و هر کدام از این چهار مهارت اصلی به چندین خرده‌مهارت تقسیم می‌شود که روی هم تقریباً حدود ۳۵ مهارت می‌شوند. این مهارت‌ها جهانی هستند و عموم انسان‌ها با آن مواجه‌اند.

ما تحت تأثیر برنامه‌ی درس ملی، دنبال آن هستیم که در دانش‌آموزان جامعه‌پذیری اسلامی ایجاد کنیم؛ مهارت زندگی از منظر

○ مهارت‌های زندگی را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا می‌توان این مهارت‌ها را توسط آموزش و پرورش به جامعه‌ی هدف انتقال داد؟

● مهارت‌های زندگی یک تعریف عام و یک تعریف خاص و ویژه دارند. تعریف عام آن چنین است که هرچه در زندگی به شما کمک کند که بتوانید خود را با جامعه انطباق دهید، در زندگی شما کاربرد داشته باشد و جامعه‌پذیری را تسهیل کند، می‌تواند مهارت زندگی باشد. چنان‌چه از این زاویه نگاه کنیم، تقریباً مهارت‌های زبانی، حتی مهارت نقشه‌خوانی در دانش جغرافیا، و دین به هر شکلی، مهارت زندگی هستند. پس از این زاویه، هرچه که یاد می‌گیریم، مهارت زندگی است؛ چون در زندگی کاربرد دارد. ولی اگر به‌طور خاص به مهارت‌های

اسلام و در عین حال، مجموعه مهارت‌هایی که در دنیای امروز، بچه‌ها با آن‌ها مواجه هستند. این‌جا نگاهی داریم که با دیدگاه سازمان بهداشت جهانی در تضاد است. مثلاً برخی صاحب‌نظران در مورد این که قلمرو این مهارت‌ها چیست، نظر یکسانی ندارند. نگاه ما در زمینه‌ی آداب زندگی دینی این است که سلسله رفتارها و هنجارهایی برگرفته از فرهنگ و دین ما هستند؛ مانند احترام به والدین و بزرگ‌ترها، آدابی که باید در برخورد با دیگران رعایت شود، مهمان‌داری و آدابی که در سفر باید رعایت شوند. این‌ها آداب زندگی هستند بخشی از این آداب از آموزه‌های دینی ما گرفته شده است و بخشی از هنجارهای جامعه که عرف جامعه می‌پسندد و باید رعایت شود.

● شما مهارت‌ها را به آداب رسانده‌اید یا آن‌که می‌خواهید رابطه‌ی مهارت و آداب را به صورت رفت و برگشت تعریف کنید یا ایجاد کنید.

● ما می‌گوییم یک آداب داریم و یک مهارت‌های زندگی. یک مجموعه از هنجارها تحت‌تأثیر زمان هستند؛ برخلاف

با آن مواجهیم. اما آداب حالت دیرپایی دارند.

● با توجه به مطالبی که عنوان کردید، ما نتیجه می‌گیریم وقتی آدابی را یا هنجارها و فرهنگ‌های رفتاری ضد عرف یا ضد دین را برای جامعه تعریف می‌کنیم، گروه‌های مختلفی در برابر آن قرار می‌گیرند: گروه‌هایی که فاقد مهارت‌های مربوط به این آداب و هنجارها هستند و گروه‌هایی از آن‌ها بهره‌مندند. البته گروه دیگری نیز هستند که هم می‌دانند و هم می‌توانند، اما عمل نمی‌کنند. چگونه می‌توانیم از طریق آموزش و پرورش در مورد موضوع فرهنگ، هنجارها و ناهنجاری‌ها، آداب و مهارت‌ها را به این گروه‌ها آموزش دهیم.

● درواقع همه‌ی گروه‌های سنی، تا زمانی که در دنیا هستند، به این مهارت‌ها نیاز دارند. بحث دیگر این است که ما در آموزش و پرورش با یک گروه سنی خاص روبه‌رو هستیم؛ یعنی دانش‌آموزان ۶ تا ۱۸ سال. باید برای آن‌ها برنامه‌هایی داشته باشیم. در گذشته متأسفانه از آموزش آداب

○ گفت‌وگوی ما نیز در حوزه‌ی آموزش و پرورش است. معلم و دبیر باید بسیار قوی و پر اثر باشد تا بتواند این مهارت‌ها را به دانش‌آموز انتقال دهد. چگونه می‌توانیم چنین معلمانی داشته باشیم؟

● به نظر من، یکی از کارهای مهمی که باید انجام دهیم، آشنا کردن همه‌ی معلمان با آداب و مهارت‌های زندگی است، چون مهارت‌های زندگی درواقع دانشی بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود و با حوزه‌های متفاوت درسی ارتباط دارد. دبیران علوم اجتماعی، زبان و ادبیات، دینی و غیره با آن درگیر هستند. از طرف دیگر، این‌ها، نیاز دانش‌آموز نیست، بلکه نیاز معلمان نیز هست. پس یکی از کارهای آموزش و پرورش در آینده، آشنا کردن معلمان با آموزش آداب و مهارت‌های زندگی است؛ چون این موضوع در همه‌ی پایه‌های درسی مطرح است.

دانش‌آموزان هم باید از طریق فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی با این مهارت‌ها آشنایی پیدا کنند. حتی برای خانواده‌ها باید برنامه‌هایی داشته باشیم. یا درس مستقلی برای مهارت‌های زندگی خواهیم داشت و یا از فعالیت‌های غیررسمی،

# چالش‌های زندگی

مهارت‌ها. مثلاً امروز، با چالشی به نام «اعتیاد» مواجه هستیم و یا چالش‌هایی مثل مقررات راهنمایی و رانندگی، چاقی یا فشار دوستان، شرایط زندگی امروزی طوری است که به هر حال آدم‌ها تحت‌تأثیر استرس زیادی هستند. برخی از این چالش‌ها ممکن است در یک دوره‌ی زمانی باشند و در دوره‌ای دیگر نباشند. مثلاً در گذشته با راهنمایی و رانندگی مشکل نداشته‌ایم، درحالی که امروز

و مهارت‌های زندگی غفلت شده است، ولی از دو دهه‌ی قبل به این نتیجه رسیده‌اند که باید در برنامه‌های درسی بازنگری شود. برای همین است که در برنامه‌های درسی ملی به‌عنوان یک حوزه‌ی یادگیری مطرح شده است و مخاطب آن نیز دانش‌آموزان هستند. وظیفه‌ی آموزش افرادی که خارج از حیطه‌ی آموزش و پرورش هستند را رسانه‌ها برعهده دارند.

در برنامه‌های درسی جدید استفاده می‌کنیم. یک فعالیت به‌عنوان بازدید از واحد پرورشی داریم که خیلی مهارت‌ها را می‌شود در درون آن تلفیق کرد؛ مانند مهارت‌های بین‌فردی. یا مهارت‌های اجتماعی را داریم که بخشی از آن را می‌توان درون برنامه‌های گردش علمی آموزش داد و بخشی از آن را در برنامه‌های درسی که فردی است. باید از راهبردهای گوناگون استفاده کنیم.



○ لطفاً در مورد نحوه‌ی آموزش گروه‌های فاقد مهارت و نحوه‌ی انتقال مهارت‌ها به این گروه‌ها بیشتر توضیح دهید.

● گروهی فاقد مهارت هستند که باید برای آن‌ها برنامه‌ی آموزشی پیش‌بینی کرد.

○ منظورتان این است که برایشان کتاب درسی تدوین شود.

● بله دنیا به این نتیجه رسیده است که مهارت‌های زندگی از طریق برنامه‌های درسی آموزش داده شوند؛ مانند آموزش ایمنی در خانه، خیابان، دریا و رودخانه، پیش‌گیری از اعتیاد، و درست کردن مواد غذایی. این مهارت‌ها باید از طریق درگیر کردن بچه‌ها آموزش داده شود.

○ مهارت‌های معیشتی که منظور شما نیست؟

● حوزه‌های ما قلمرویی را برای آموزش مهارت‌های زندگی تعریف کرده‌اند و این مهارت‌ها را در چهار دسته قرار داده‌اند که عبارت‌اند از: مهارت‌های مربوط به رشد فردی مانند تفکر خلاق، تفکر نقاد، حفظ سلامت جسمانی، آداب و مهارت‌های عاطفی و غیره، مهارت‌های رابطه‌ی فرد با فرد دیگر، مانند رابطه با دوست که باید معیارهای انتخاب دوست داشته باشیم و...

○ آیا علاقه و اختیار گروه‌های اجتماعی به لحاظ سنی و ساختار فکری و پایگاه اجتماعی هم در نظر گرفته شده است؟

● هر برنامه با توجه به نیازسنجی‌ها تنظیم شده است. درواقع ما از دانش‌آموزان، والدین، معلمان و مدیران نظرخواهی می‌کنیم و نیازها و انتظارات آن‌ها را بررسی می‌کنیم. ممکن است به این نتیجه برسیم که گروه‌های خاصی از دانش‌آموزان، با مسائل خاصی ما را مواجه کنند. پس طبعاً باید به این نکته توجه کرد.

○ به لحاظ منطقه‌ای چه‌طور؟ منظورم محیط جغرافیایی گروهی است.

● بحث منطقه‌ای بودن در برنامه‌ی درسی ملی مطرح است. چیزی حدود ۸۰ درصد برنامه‌ها، برنامه‌های درسی مشترک هستند. چون به

این نتیجه رسیده‌ایم که دانش‌آموزان نیازهای خاصی دارند که ممکن است متأثر از شرایط خاص خانوادگی، محلی و منطقه‌ای باشد.

این دانش‌آموزان نیاز دارند که برنامه‌های خاصی برای آن‌ها تدارک دیده شود. لذا انعطافی را در برنامه‌ها در نظر گرفته‌ایم. درواقع ۲۰ درصد محتوا به نیازهای خاص منطقه‌ای یا نیازهای خاص دانش‌آموزان اختصاص دارد. برای آن گروه خاص و محلی، برنامه‌ریزی درسی، توسط شورای برنامه‌ریزی درسی مدرسه و شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای انجام می‌شود. به این شکل به تفاوت‌های منطقه‌ای و اجتماعی پاسخ داده شده است.

○ برای جلوگیری از چالش‌های آتی در این نگاه ۲۰ درصدی، آیا راهبرد یا برنامه‌ای داریم که موجب کاهش چنین چالش‌هایی شود یا در حداقل‌ها بماند؟

● در طراحی هر برنامه‌ای درسی ما باید یک سلسله ملاحظات را در نظر بگیریم. این برنامه‌ها باید به نیازهای بچه‌ها هم پاسخ دهند و هم و غم آن‌ها متوجه حل چالش‌هایی باشد که دانش‌آموزان با آن‌ها مواجه هستند. در عین حال باید کمک کنند که جامعه‌پذیری کودکان آسان شود و در عین حال، دشواری‌هایی که خودشان در رابطه با گروه‌ها، خانواده‌ها و محیط محلی مواجه هستند، حل و فصل شود.

○ آیا تعریف شما از جامعه‌پذیری، کار گروهی و یاد گرفتن همراه با گروه است؟

● یکی از راهبردها می‌تواند همین باشد. جامعه‌پذیری جامعه یک سلسله عناصری دارد؛ مثلاً فرهنگ، دین و آداب و رسوم. جامعه‌پذیری به معنای این است که دانش‌آموزان با این عناصر جامعه خود را

تطبيق دهند و آن‌ها را بپذیرند. اگر شما رفتار مثبتی داشته باشید و نگاهتان هم مثبت باشد، جامعه راحت‌تر شما را می‌پذیرد.

○ چگونگی آموزش دادن معلمان و آموزش دیدن دانش‌آموزان در این زمینه، امری است که راهبردهای مناسب خود را می‌خواهد. در این آموزش‌ها، آیا نگاه شما به تجربه‌های موفق اجتماعی است؟ چنانچه نمونه‌ای را در کشور یا در میان سایر ملل دارید، به‌عنوان تجربه معرفی کنید.

● راهبردهای متفاوتی برای این موضوع وجود دارد. در جایی باید از طریق فعالیت‌ها انجام شود. مثلاً بچه‌ها باید این مهارت‌ها را پیدا کنند که غذایی آماده سازند. در جای دیگری ممکن است کودک را با یک مسئله مواجه کنید و بعد زندگی دانش‌آموز یا یک فرد معنادار را مطرح می‌کنید. سپس از طریق بحث و گفت‌وگو، عواملی را که باعث معنادار شدن فرد می‌شود و پیامدهای آن را در زندگی خودش و خانواده‌اش مطرح می‌کنیم. گاهی ممکن است به‌صورت بارش مغزی عمل کنید؛ یعنی طرح مسئله می‌کنید و بچه‌ها ایده‌های خودشان را در مورد آن شرح می‌دهند.

برای مثال، بچه‌ها باید یاد بگیرند که وقتی زلزله اتفاق افتاد، چگونه به یکدیگر کمک کنند. اینجا باید از طریق نمایش استفاده کرد. در مواردی، باید بچه‌ها را با موضوعی درگیر کنیم. فرض کنید مشارکت‌های اجتماعی به روش نمایشی که کودکان در آن باید درگیر مسائل اجتماعی شوند. برای آموزش مهارت حل مناقشه دانش‌آموز باید یاد بگیرد که با مسئله‌ی نزاع عاقلانه برخورد کند. مثلاً فرض کنید فردی با مشکلی مواجه شده که باعث آزدگی خاطر او شده است. این مشکل را به روش‌های متفاوت می‌توان حل کرد. عاملی را که باعث ناراحتی او شده است، می‌توان با پرخاش، یا نصیحت طرف مقابل و دعوت به گفت‌وگو می‌توان حل کرد. در این زمینه می‌توانیم از روش نمایش فیلم استفاده کنیم.

○ نگاه به مهارت‌های زندگی فلسفی است یا یک نگاه علمی به معنای رایج آن است؟ ● از جهاتی فلسفی است، به این معنا که هدف تعلیم و تربیت، آماده کردن افراد برای ورود به زندگی است؛ نه فقط زندگی در دوران کودکی، بلکه زندگی بزرگ‌سالی. اگر از این منظر نگاه کنیم، یک نگاه فلسفی است. ولی در عین حال، وقتی از نگاه اجتماعی به قضیه بپردازیم، قطعاً نگاه علمی است.

○ آیا می‌توانید نمونه‌ی موفق‌ی در این زمینه معرفی کنید؟

● حدود ۳۰ سال است که برنامه‌ی مهارت‌های زندگی در خیلی از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی مطرح شده و مورد توجه «سازمان بهداشت جهانی» قرار گرفته است. در بسیاری از کشورها، بعد از آن که این ایده‌ها را گرفتند و به اجرا درآوردند، به تحقیق و پژوهش در مورد نتایج آن پرداختند و معلوم شد، بعد از اجرای آن میزان اعتماد به نفس بچه‌ها بالا رفته است. بچه‌ها چالش‌هایی با یکدیگر داشتند و نزاع می‌کردند که به میزان مطلوبی این چالش‌ها کاهش پیدا کردند. پای‌بندی بچه‌ها به قوانین و مقررات نیز تیتتر شد و احساس می‌کردند که این برنامه در زندگی آن‌ها کاربرد دارد.

○ به‌عنوان نمونه چه کشورهایی را می‌توانید نام ببرید؟

● از کشورهایی که در این زمینه کار کرده‌اند، می‌توانیم آمریکا، کانادا و مالزی را نام ببریم.

○ ممکن است با نگاه فلسفی به مهارت‌های زندگی، آن را توضیح دهید؟

● شما وقتی از فلسفه صحبت می‌کنید، معنایش اهمیت مهارت‌های زندگی است. فلسفه در این‌جا به معنای اهمیت آموزش این برنامه است. بچه‌ها در دنیای امروز و در جریان رشد خودشان، با چالش‌های متفاوتی مواجه‌اند. بحث احترام به قوانین- قانون خانواده، مدرسه و جامعه- و بحث این که بچه‌ها باید یاد بگیرند چگونه به زندگی نگاه مثبت داشته باشند، مطرح است. تحقیق



یکی از کارهای مهمی که باید انجام دهیم، آشنا کردن همه‌ی معلمان با آداب و مهارت‌های زندگی است، چون مهارت‌های زندگی در واقع دانشی بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود و با حوزه‌های متفاوت درسی ارتباط دارد. دبیران علوم اجتماعی، زبان و ادبیات، دینی و غیره با آن درگیر هستند

بحث منطقه‌ای بودن در برنامه‌ی درسی ملی مطرح

است. چیزی حدود ۸۰ درصد برنامه‌ها، برنامه‌هایی

درسی مشترک هستند. چون به این نتیجه رسیده‌ایم که

دانش‌آموزان نیازهای خاصی دارند که ممکن است متأثر

از شرایط خاص خانوادگی، محلی و منطقه‌ای باشد

سلسله‌مقررات راعایت کنید؛ از جمله نحوه‌ی عبور از خیابان. توسعه‌ی فناوری باعث شده است که شما به فکر آموزش مهارت‌های تازه‌ای باشید. خود رایانه که در گذشته نبوده، تغییراتی را به‌وجود آورده است. لذا همه ناچارند مهارت‌های مربوط به آن را یاد بگیرند. اما اثر فناوری ممکن است به صورت مثبت و منفی به کار گرفته شود. بچه‌ها در زمینه‌ی اینترنت با مشکلات بسیاری مواجه هستند. در این‌جا باید مهارت‌های مربوط به رعایت اخلاق اینترنتی را آموزش داد. یکی دیگر از مهارت‌هایی که بچه‌ها باید یاد بگیرند، استفاده از اوقات فراغت است که به شکلی فناوری آن را ایجاد کرده است.

○ نقش اخلاق را در مهارت‌های زندگی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● یکی از محورهای مهارت‌های زندگی، پرورش سجایای اخلاقی است. بعضی‌ها بر این اعتقادند که پرورش این سجایا در حوزه‌ی دین باید صورت گیرد. ولی اخلاق از دامنه‌ی خیلی وسیعی برخوردار است. شما مثلاً در امور کار، ناچارید اخلاق کاری داشته باشید. در استفاده از یک وسیله، باید یاد بگیرید که از آن به شکل درست استفاده کنید. استفاده‌ی درست از علم ایجاب می‌کند که ما به مسئله‌ی اخلاق در آموزش مهارت‌های زندگی بیشتر توجه کنیم. ناچاریم «قناعت» را یاد بگیریم و این یک مهارت اخلاقی است. کسب روزی از راه حلال نیز از دیگر مهارت‌های اخلاقی است. مهارت‌های اخلاقی امداد و بخشش، همه مهارت‌های زندگی در قلمرو اخلاق محسوب می‌شوند.

○ شما نقش قدرت سیاسی را در اعمال روش‌های مهارت‌های زندگی و آموزش آن چه‌مقدار مؤثر می‌دانید؟ درحالی‌که با طیف وسیعی از معلمان و دبیران طرف هستیم که ابتدا باید با انرژی مناسب، این روش‌ها را برای آموزش دادن به آن‌ها تزریق کنیم و سپس به کمک آن‌ها به هدف نهایی که آموزش و انتقال مهارت به جامعه‌ی دانش‌آموزی است، برسیم. این روش

نشان می‌دهد که اگر نگاه مثبتی به زندگی نداشته باشیم، با چالش‌های فراوانی مواجه می‌شویم. چنانچه نگاه کنیم می‌بینیم که این دلایل موجب شدند که برنامه‌ریزان و مربیان تعلیم و تربیت به این نتیجه برسند که در هر حال مهارت‌های زندگی باید به‌صورت یک درس وارد برنامه‌های درسی شود. جدا از این‌ها، به‌عنوان یک کشور اسلامی ما دنبال آن هستیم که علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره‌ی بچه‌ها و چالش‌های زندگی آن‌ها، هدف بالاتری را دنبال کنیم. ما معتقدیم، اگر آن‌ها آداب زندگی دینی را بدانند، با چالش‌های کمتری مواجه می‌شوند.

به آدم‌های مذهبی نگاه کنید. نگاه مثبتی به زندگی دارند. اما افرادی که بدبینانه به زندگی نگاه می‌کنند، یعنی انگیزه‌هایشان را از دست داده‌اند، بیشتر به طرف جرم و جنایت و حالت پرخاش کشیده می‌شوند.

○ جناب دکتر معافی، شما در زمینه‌ی مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی کار کرده‌اید. لطفاً در این راستا و درباره‌ی نگاه توسعه‌ای در نسل‌های آتی، پایدار بودن آن و چگونگی ممکن شدن آن بیشتر توضیح بدهید.

● در ارتباط با بحث آداب زندگی، نیازهای ثابت و متغیری وجود دارند. یعنی جامعه به هر سمتی که برود، شما باید به معلمین و والدین احترام بگذارید. در هر شرایطی این موضوع را باید رعایت کنید و این از نیازهای ثابت است. از طرف دیگر، در جامعه تغییراتی به‌وجود می‌آید و بخشی از مهارت‌های زندگی به تغییراتی نیاز پیدا می‌کنند و چالش‌هایی به‌وجود می‌آید. برنامه‌ریزان رفتارها و مهارت‌ها را منطبق با نیازها تغییر می‌دهند.

○ تأثیر پیشرفت فناوری را در این امر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● فناوری یکی از مشکلات بچه‌ها در دنیای امروز است. مثلاً، از زمانی که وسایل حمل و نقل جدید وارد شده است، شما باید یک

را چگونه در یک فرایند زمانی مشخص می‌توان عملیاتی کرد؟

● آموزش مهارت‌های زندگی، و به طور کلی برنامه‌ی درسی، تا مورد تأیید قدرت حاکم بر جامعه نباشد، نمی‌تواند تداوم پیدا کند. پس برنامه‌ی درسی در هر کشوری به گونه‌ای سیاسی است. ولی انتظارات این قدرت‌ها از برنامه‌های درسی و مهارت‌های زندگی، به یک صورت تابع دیدگاهشان است. مثلاً کشور ما یک کشور مذهبی است. شما می‌دانید که همین آداب زندگی دینی که مطرح شده، تابع ایدئولوژی حاکمان جامعه است. که در واقع ایدئولوژی مردم هم هست. حالا این نکته را در نظر بگیریم که قدرت‌های سیاسی هیچ‌گاه دیکته نمی‌کنند که در مهارت‌های زندگی چه چیزی را آموزش بدهید یا ندهید، بلکه یک مجموعه دیدگاه‌های کلی را مطرح می‌کنند. مثلاً ما در اسناد رسمی خودمان، مصوبات مجلس و برنامه و بودجه را می‌بینیم که تأکید دارند، این درس وارد برنامه‌های درسی شود. به خاطر این که نگران مشکلاتی هستند که دانش‌آموزان با آن‌ها مواجه‌اند. آن‌چه که مسئولین سیاسی از ما می‌خواهند، همین است که به چه‌ها چیزی را یاد بدهیم که آن‌ها از عهده‌ی چالش‌های زندگی برآیند. بحث قانون‌گریزی که دولت بر آن تأکید می‌کند، به این معنی است که ما باید افرادی تربیت کنیم که به قانون احترام بگذارند.

نکته‌ی بعدی در مورد خود دبیران است و بعد از آن، انتقال به دانش‌آموزان. از آن‌جا که مهارت‌های زندگی یک درس بین‌رشته‌ای است باید با کتاب‌های دیگر تلفیق شود. با اخلاق اجتماع، دبیران اجتماعی به‌صورتی درگیر هستند. آموزش‌های شهروندی و تاریخ با هم مرتبط‌اند. بعضی از مسائل به شناخت و حرفه‌وفن مربوط می‌شوند. لذا ما باید برنامه‌ی وسیع و جامعی برای دبیران تهیه کنیم. می‌توان از تلویزیون و یا برنامه‌های خاصی کمک گرفت. می‌توان برای تربیت مدرسان مهارت‌های زندگی، دوره‌ی اجباری

گذاشت. این دوره‌ها باید جامع باشند و دبیران از آن استقبال کنند.

در کشور کانادا مؤسسه‌هایی مردم را با برنامه‌ی مهارت‌های زندگی آشنا می‌کنند؛ مثلاً رشد تفکر خلاق. همه‌ی ما نیاز داریم که به شکل خلاقانه با مسئله و موضوع خود آشنا شویم. اگر با رویکرد تفکر خلاق آشنایی پیدا کنیم، می‌توانیم مسئله‌ی مهارت زندگی را به راحتی حل کنیم. در آمریکا بعد از انتقال افکار خلاق، به تعدادی از افراد گفتند که شما باید یک ماه بدون پول مشکلات خود را حل کنید. تقریباً ۸۰ درصد آن‌ها در این امر موفق بودند. ○ به نظر می‌آید که فقط وزارت آموزش و پرورش نیست که با این امر درگیر است، بلکه سایر سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی نیز باید مشارکت داشته باشند.

● بله، تلویزیون و رسانه‌ها باید درگیر این امر شوند. به‌علاوه، زندگی موفق ارزش آن را دارد که ما از خودمان پول بدهیم و این مهارت‌ها را یاد بگیریم.

○ جناب دکتر معافی، لطفاً در پایان این گفت‌وگو، چنان‌چه مطلبی وجود دارد که به آن نپرداخته‌ایم و اهمیت دارد، توضیح دهید.

● ما کوشیده‌ایم، از تجارب کشورهای دنیا استفاده کنیم و تجارب نظام آموزشی آن‌ها را در ارتباط با مهارت‌های زندگی به دقت بررسی کنیم. در یک دهه‌ی اخیر، در زمینه‌ی مهارت‌های زندگی، کتاب‌های زیادی در کشور منتشر شده‌اند که نشان می‌دهد، جامعه به این بلوغ رسیده است. شاید از آموزش و پرورش هم جلوتر می‌رود. این کتاب‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. باید کتاب‌خانه‌ها را تجهیز کنیم به کتاب‌های مهارت‌های زندگی و برای برگزاری دوره‌های آموزشی معلمین سرمایه‌گذاری کنیم. لازم است، تلویزیون برنامه‌ای درخصوص مهارت‌های زندگی داشته باشد تا همه از این برنامه استفاده کنند. انجام کارهای پژوهشی در این زمینه، به‌خصوص نیازسنجی و سرمایه‌گذاری روی آن، ضروری است.



استفاده‌ی درست از علم ایجاب می‌کند که ما به مسئله‌ی اخلاق

در آموزش مهارت‌های زندگی بیشتر توجه کنیم. ناچاریم «قناعت»

را یاد بگیریم و این یک مهارت اخلاقی است. کسب روزی از راه

حلال نیز از دیگر مهارت‌های اخلاقی است. مهارت‌های امداد و

بخشش، همه مهارت‌های زندگی در قلمرو اخلاق محسوب می‌شوند